

شخصیت های به خاطر ماندنی داستان های برنارد مالمود عمدتاً یهودیانی تهیدست هستند که زندگی اجتماعی فقیرانه ای دارند؛ افرادی تنها که به ندرت طعم عشق و محبت را چشیده اند. این افراد در عین حال در آستانهٔ معجزه ای قرار دارند که می تواند روح آنها را رهایی بخشد و از ورطهٔ فلاکت برهاند؛ اما برخلاف حکایات سرگرم کننده که در آنها معجزه ای زندگی یک فرد را برای همیشه تغییر می دهد، در داستان های مالمود همیشه نوعی بدبینی بر شخصیت افراد سایه می افکند. سنت یهودی، حضوری قوی در نوشته های برنارد مالمود دارد که در آن رنج و محنت با شوخی و طنز به هم می آمیزد و ترکیبی متفاوت را خلق می کند. مالمود خود می گفت که بسیار از کار چارلی چاپلین تأثیر پذیرفته است. آثار مالمود، همچون چاپلین، ما را در فضایی نامتوازن قرار می دهند که در آن ضرباهنگ احساسی، بین خنده و گریه نوسان دارد. پای خواننده هیچگاه روی زمین سفت و محکم قرار نمی گیرد

برنارد مالمود از پیشگامان ادبیات یهودی تبار آمریکا

Description: Magazine article: "Creators on Creating: Bernard Malamud," by Katha Pollit. Saturday Review, February 1981. Source: Bernard Malamud Papers, 14.2.

و یقین ندارد که لحظه ای دیگر مسیر زندگی شخصیت های داستان تغییر نخواهد کرد. نوشته های مالمود با ارجاعاتی به کتاب عهد عتیق همراه است، اما اگر مالمود می خواست روایت حضرت ایوب را بنویسد احتمالاً در آن نقشی به چاپلین می داد.

برنارد مالمود در ۲۶ آوریل سال ۱۹۱۴ در محله بروکلین نیویورک به دنیا آمد. وی پسر بزرگ خانواده بود. والدین او - مهاجران روس - در اوایل قرن بیستم به آمریکا مهاجرت کرده و صاحب فروشگاه کوچکی شدند. آنها سواد چندانی نداشتند و طبعاً از هنر و ادبیات بی اطلاع بودند. مالمود بعدها به خاطر می آورد که در دوران کودکی هیچ کتاب، تابلوی نقاشی و یا صفحه موسیقی در خانه شان وجود نداشت که او را با هنر و ادبیات آشنا کند. وی به مطالعه علاقه مند بود و به تئاتری محلی می رفت که در آنجا کارهایی به زبان عبری اجرا می کردند. او به مرور کار نوشتن داستان را آغاز کرد. سال های بلوغ مالمود با سال های بدترین بحران اقتصادی در تاریخ آمریکا مصادف شد. وی در بروکلین به دبیرستان رفت و در سال ۱۹۳۶ در سیتی کالج نیویورک مدرک لیسانس خود را دریافت کرد. وی در اوقات فراغت به کار نوشتن مشغول بود.

در سال ۱۹۴۲ مالمود مدرک فوق لیسانس خود را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد و پایان نامه فوق لیسانس خود را درباره تامس هاردی نوشت. به دلیل آنکه وی یگانه نان آور برای پدرش بود، از خدمت ارتش معاف شد و در جنگ جهانی شرکت نکرد. وی ابتدا به استخدام دفتر آمار جمعیتی آمریکا درآمد و سپس به تدریس زبان انگلیسی در کلاس های شبانه بزرگسالان پرداخت. آنچه مالمود را به نحو جدی به کار نوشتن تشویق کرد، شنیدن درباره جنایات جنگی آلمان ها و اردوگاه های

کشتار جمعی در طول جنگ جهانی دوم بود. وی به مطالعه در زمینه تاریخ و سنت یهودیان پرداخت و سعی کرد تا هرچه بیشتر درباره سوابق و فرهنگ قوم یهود بیاموزد.

در سال ۱۹۴۹ مالمود در دانشگاه ایالتی اورگن به تدریس زبان انگلیسی پرداخت و این تجربه را در کتاب خود با عنوان «یک زندگی جدید» به رشته تحریر در آورد. به دلیل نداشتن مدرک دکترای وی از تدریس ادبیات انگلیسی در دانشگاه ایالتی اورگن محروم بود؛ اما در آنجا می توانست سه روز در هفته به کار نوشتن بپردازد. شهرت مالمود به مرور در صحنه ادبی آمریکا گسترش می یافت. وی دست نوشته نخستین رمان خود را در آتش انداخت. دومین رمان وی با عنوان «استعداد طبیعی» در سال ۱۹۵۲ به چاپ رسید؛ زمانی که یکی از نمادین ترین آثار مالمود است. در سال ۱۹۸۴ فیلمی براساس این رمان با شرکت رابرت رد فورد بر

۶ در داستان های مالمود همیشه نوعی بدبینی بر شخصیت افراد سایه می افکند. سنت یهودی، حضوری قوی در نوشته های برنارد مالمود دارد که در آن رنج و محنت با شوخی و طنز به هم می آمیزد و ترکیبی متفاوت را خلق می کند. ۶

صحنه سینما ظاهر شد.

قهرمان رمان «استعداد طبیعی»، ری هابس، یک پسر ساده دل روستایی است که استعدادی فوق العاده در بازی بیسبال دارد. در ابتدای رمان، ری به همراه سم سیمپسون، راهی شیکاگو است تا در صورت امکان به استخدام تیم شیکاگو کابز درآید. وی در قطار با زنی به نام هریت برد ملاقات می کند و خاطر خواه او می شود. وی همچنین در قطار با یک روزنامه نگار ورزشی به نام مکس مرسی آشنا می شود که بازیگر معروف بیسبال به نام وِمر نیز همراه اوست. پس از توقف قطار در یک کارناوال، ری و وِمر به نمایش توانایی های خود در بازی بیسبال می پردازند. سم شرط می بندد که وِمر نخواهد توانست تویی را که ری پرتاب می کند، مهار نماید و ری نیز توانایی خود را ثابت می کند؛ اما ری به تصادف موجب زخمی شدن سم می شود و سم همان روز بر اثر جراحت وارده می میرد. وقتی آنها به شیکاگو می رسند، هریت ری را به اتاق خود دعوت می کند. زمانی که ری مدعی می شود که قهرمانی نامی در بازی بیسبال خواهد شد، هریت با اسلحه به ری شلیک می کند. ظاهراً هریت که دچار مشکل روانی است، قصد قتل وِمر را داشته است و اما وقتی ری را در بازی بیسبال بهتر از وِمر می بیند، به جای او، به ری شلیک می کند.

ری از سوء قصد جان به در می برد، اما این موضوع رویای او را برای قهرمانی بیسبال پانزده سال به تعویق می اندازد. در سی و چهار سالگی، ری در تیم بیسبال شوالیه های نیویورک (New York Knights) استخدام می شود. جاج بِنر که صاحب خسیس این تیم ورزشی است، ری را به مبلغ ناچیز سه هزار دلار خریده است. تیم شوالیه های نیویورک در شرایط بسیار بدی بسر می برد تا جایی که حتی چمن بازی آنها بر اثر خشکسالی

دراز مدت، خشک شده است. مربی تیم به نام پاپ نسبت به موفقیت رُی مشکوک است و زمانی که رُی از شرکت در جلسات هیپنوتیزم - که پاپ آن را برای اعضای تیم اجباری کرده است - سر باز می زند، پاپ نیز به مدت سه هفته رُی را روی نیمکت ذخیره ها می نشاند. در این ضمن، رُی خاطر خواه دختر خواهر پاپ به نام ممو پاریس می شود که نیروی مخرب در این زمان است و استعداد رُی را به هرز می برد. ممو دوست دختر ستاره تیم به نام بامپ بیلی است. رُی همچنین مکس مرسی روزنامه نگار را دوباره ملاقات می کند، اما مرسی وی را به خاطر نمی آورد.

سرانجام پاپ تصمیم می گیرد که رُی را به درون زمین بازی بفرستد. رُی فوق العاده بازی می کند و با بازی او خشکسالی به پایان می رسد؛ به مدت سه روز باران می بارد و زمین چمن دوباره سبز می شود. بازی های پی در پی رُی که با موفقیت همراه است، شگفتی و تحسین همگان را بر می انگیزد. بامپ بیلی که از توجه دیگران به رُی خشنود نیست، سعی می کند که با او رقابت ورزد و اما بر اثر برخورد سرش با دیوار ورزشگاه - در تلاشی برای تصاحب توپ - ضربه مغزی می شود و جان می سپارد. رُی زمان را برای به دست آوردن دل ممو مناسب می یابد و اما ممو کاملاً نسبت به او سرد و بی تفاوت است. با این وجود، رُی نمی تواند فکر ممو را از سرش بیرون کند.

پس از درخشش بی نظیر رُی، وی از جاج صاحب تیم - خواستار افزایش حقوق می شود ولیکن جاج سر باز می زند. چند هفته بعد، طرفداران تیم، روزی را به نام «روز رُی» نامگذاری می کنند و وی را هدیه باران می کنند زیرا که شنیده اند برخورد جاج با رُی چقدر تحقیر آمیز بوده است. رُی حتی

یک ماشین هدیه می گیرد و با آن ممو را برای گشت و گذار می برد؛ گشتی که به تصادف منجر می شود. هیچیک از آنها آسیبی نمی بیند و اما واضح است که با وجود اصرار رُی، ممو هیچ علاقه ای به این رابطه ندارد.

پس از آن، دوره درخشش رُی به پایان می رسد و با بدبختی روبرو می شود. وی برای باز شدن بختش، به هر وسیله ای متوسل می شود و حتی به طالع بین روی می آورد. سرانجام با حضور زنی به نام آیریس لمون که از طرفداران رُی و نماد بخت و بار آوری است، دوباره بخت رُی گشوده می شود. رُی با آیریس قراری زمانتیک می گذارد. با وجود آنکه آیریس به خوبی رُی را درک می کند و حضوری بسیار مثبت در زندگی وی دارد، وقتی رُی می فهمد که آیریس در سی و سه سالگی، مادر بزرگ است، تغییر عقیده می دهد و دوباره به ممو روی می آورد که همواره به وی بی توجهی کرده است.

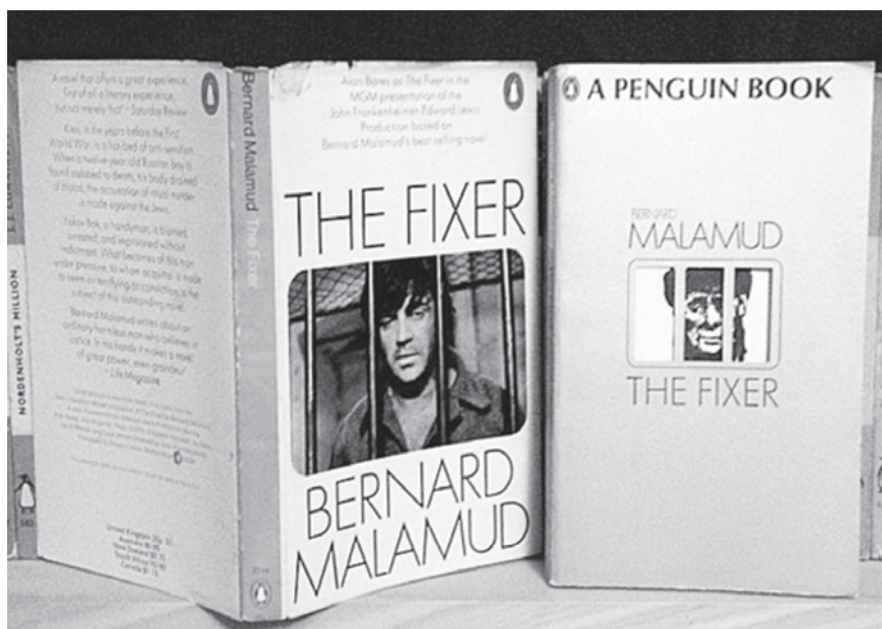
اکنون که رُی دوباره در بازی بیسبال به موفقیت دست یافته است، ممو بیشتر به او توجه می کند و او را به دنبال خود می کشد. علاقه رُی به خوردن غذای زیاد، در یک مهمانی که توسط ممو برپا شده است، کار رُی را به بیمارستان می کشاند. در بیمارستان، رُی از ممو می خواهد که با او ازدواج کند، اما ممو می گوید تا زمانی که رُی پولدار نشود، نمی تواند با وی ازدواج کند. جاج بتر از رُی می خواهد که در مقابل سی و پنج هزار دلار پول، برای بازی بعدی ببازد و بدین ترتیب در یک گاوبندی غیر قانونی شریک شود. رُی که خواهان پولدار شدن است، این پیشنهاد را با اگراه می پذیرد؛ اما در هنگام بازی، اندک اندک از تصمیم خود پشیمان می شود، بویژه زمانی که یک مرد کوتوله، او را به خاطر بازی بد، هو می کند. یکی از ضربه هایی که رُی به توپ می زند، کمانه می کند و به آیریس لمون

که در میان جمعیت ایستاده است برخورد می کند. آیریس به رُی می گوید که از وی باردار است و اکنون رُی باید برای هر دوی آنها - آیریس و بچه - بازی را برنده شود. رُی می پذیرد و به بازی باز می گردد، اما در این هنگام، چوب بیسبالش - که نام پسر بچه عجوبه بر آن گذاشته اند - از وسط به دو نیم می شود. رُی با چوب بیسبال جدید، به بازی ادامه می دهد. تیم مقابل، یک بازیکن جوان جدید را به مقابله رُی می فرستد، چون بازیکن قبلی به حد مرگ از بازی رُی می ترسد. با ضربه این بازیگر جوان مسابقه با بخت شوالیه های نیویورک به پایان می رسد. پس از بازی، رُی از سرعصبانیت و عذاب وجدان، جاج را مضروب می کند و ممو را روسپی می خواند. اما ظاهراً خبر گاوبندی و تقلب در بازی به مکس مرسی رسیده است. مکس فهمیده است که رُی در برابر پول حاضر به تقلب شده است. اکنون همه دستاوردهای رُی تحت الشعاع اتهام تقلب قرار می گیرد. سرانجام مجموعه اشتباهات رُی، دستاوردهای زندگی او را به باد می دهد. یکی از مهم ترین ویژگی های زمان «استعداد طبیعی» آن است که قویاً از حکایات و اسطوره های شاه آرتور، از رهبران بریتانیا در قرون وسطی، و بویژه داستان شوالیه پرسیوال و فیشر کینگ سرچشمه می گیرد. فیشر کینگ پادشاهی است که در کودکی به شدت مجروح می شود و از آنجا که سرنوشت یک پادشاه با سرنوشت سرزمینش عمیقاً پیوند دارد، زخم و جراحت پادشاه به جراحت و بی حاصلی سرزمینش منجر می شود. فقط نیروی جادویی جام مقدس می تواند سلامت را به پادشاه باز گرداند و سرزمین وی را نجات دهد. شوالیه پرسیوال، مردی شجاع ولیکن کم تجربه، زمانی که بخت نجات پادشاه را پیدا می کند،

آن فرصت را از دست می دهد. وی با تصور آنکه باید سکوت خود را حفظ کند، زمانی که می تواند با ارائه یک پرسش مناسب، جام مقدس را به کف آورد و مایه شفای فیشر کینگ و حاصلخیزی سرزمین هرز شود، لب از سخن فرو می بندد.

ارتباط داستان فیشر کینگ و زمان «استعداد طبیعی» پیچیده است. ری هابس قهرمان زمان «استعداد طبیعی» به وضوح شخصیت پرسبیوال را به خاطر می آورد. همچون پرسبیوال که می خواهد به هر قیمت ممکن شوالیه شود، ری هابس نیز می خواهد

طرفی، زمان «استعداد طبیعی» دارای ویژگی هایی نیز هست که مختص جهان مدرن است و هرچه زمان بیشتر پیش می رود، بیشتر به این تناقض اسطوره و واقعیت جهان مدرن پی می بریم. مثلاً حضور مکس مرس، یکی از واضح ترین پدیده های جهان مدرن است. او بیش از هر چیز دوست دارد که نقاب ظاهری قهرمان را از هم ببرد و نشان بدهد که در زیر آن، چه موجود معمولی و پرنقصی ایستاده است. بدین ترتیب جامعه مدرن دچار نوعی تمایل مالخولیایی است که قهرمانان را خلق کند و سپس می خواهد آنها را به زیر کشد و



قهرمان بیسبال باشد و تمامی رکوردهای ممکن را بشکند. اما آنها هر دو دارای نقایصی جدی در شخصیت خود هستند و باید برای رسیدن به اهدافشان با زیر پا گذاشتن غرور و نخوت خویش و با بصیرتی بیشتر پا به صحنه زندگی خود بگذارند. عقده ری هابس برای رسیدن به شهرت، ثروت و زنی که برای او همچون سم مهلک است، زندگی وی را به ویرانی می کشاند؛ گویی که رشد شخصیت وی در نوزده سالگی متوقف شده است. از

شاهد سقوط و شکست آنها باشد. اشارات نمادین بسیاری در زمان «استعداد طبیعی» وجود دارد که آن را با حماسه آرتور مرتبط می کند. چوب بیسبال ری همچون اِکس کلیبر آرتور دارای قدرتی جادویی است. وقتی ری با آن بازی می کند، شگفتی آفرین می شود و بدون آن، توانایی خود را از دست می دهد. همچنین زمین بیسبال تیم شوالیه ها با سرزمین فیشر کینگ قرابت دارد. زمانی که ری اولین ضربه را به

توپ بیسبال می زند، به مدت سه روز باران می بارد و زمین خشک و قحطی زده دوباره به رنگ سبز در می آید.

زمان «تعمیرکار» در سال ۱۹۶۶ توسط مالامود و براساس زندگی یک روس یهودی به نام مندل بیلس در روسیه تزاری به رشته تحریر درآمد. این کتاب به منظور نمایش وضعیت یهودیان در کشورهای اروپای شرقی نوشته شد و این نکته را بیان می کرد که چگونه حکومت ها از ایده مذهب به عنوان دستاویز استفاده می کنند. حقیقت در هر شرایطی قدرتمند است و به همین علت، قهرمان داستان به نام یاکوف باک به هیچ وجه زیر بار اتهام دروغ نمی رود و بر بی گناهی خود اصرار می ورزد. این کتاب با اقبال خوانندگان و منتقدان روبرو شد که از سبک نگارش مالامود تقدیر کردند. «تعمیرکار» جایزه ملی کتاب و نیز جایزه پولیتزر را در سال ۱۹۶۷ ربود.

حکایت زمان «تعمیرکار» در سال ۱۹۱۱ در شهر کیف اتفاق می افتد که در آن زمان بخشی از روسیه تزاری بود. در این زمان تعمیرکاری یهودی به نام یاکوف باک به ظن قتل پسری یهودی دستگیر می شود. یاکوف در حول و حوش سی سالگی، روستای زادگاه خود را ترک کرده است تا در جستجوی زندگی بهتر به شهر کیف برود. در نتیجه، وی فاقد مدارک رسمی شهروندی است. پس از آنکه برچسب قاتل را به وی می زنند و هر نوع حق بازدید و یا مشاوره قانونی را از وی سلب می کنند، در زندان مکرراً از او بازجویی می شود و مورد بدرفتاری قرار می گیرد. هدف، گرفتن اعتراف به قتل پسر مقتول در مراسم یهودیان است. همچنین درباره عقاید سیاسی یاکوف از او بازخواست می شود. وی مدعی می شود که اعتقاد سیاسی و مذهبی ندارد. در زندان وی فرصت دارد که درباره

وضعیت اسفبار زندگی اش و شرایط انسانی تعمق کند. یکی از عوامل نگرانی او آن است که می بیند هر کسی که قصد کمک به او را دارد، دستگیر می شود و یا آنکه مورد آزار حکومت قرار می گیرد. یکی از زندانبان ها که از پدرزن یاکوف رشوه دریافت کرده بود تا اجازه دهد که خانواده یاکوف از او دیدار کنند، به اتهام اقدام برضد حکومت بازداشت می شود و به زندان می افتد. حامی اصلی وی به نام بیبیکوف، تحت عناوین جعلی با این جرم که به دیدار یاکوف رفته، به سلول انفرادی می افتد و نهایتاً زندان انفرادی را تاب نمی آورد و دست به خودکشی می زند. زمانی می رسد که به غیر از همسر یاکوف، کسی حق بازدید از او را ندارد. همسرش نیز که مدتی پیش یاکوف را ترک کرده است، بجز احساس نفرت نسبت به او احساسی ندارد. دلیل آنکه به همسر یاکوف اجازه ملاقات وی را در زندان داده اند، آن است که یاکوف را راضی کند تا اعتراف نامه را امضا کند و به قتل پسر مسیحی معترف شود. اما یاکوف از اعتراف خودداری می ورزد. با این وجود، همسرش به بازدیدهای خود ادامه می دهد تا خبرهای پدر را به او برساند؛ از جمله خبر مرگ پدر زنش را - که برای او عزیز است - به وی می دهد و نیز به او می گوید فرزندی که یاکوف تصور می کرد از اوست در واقع حاصل رابطه همسرش با مردی دیگر بوده است. اما تمامی اینها، روحیه یاکوف را درهم نمی شکند و او حتی قدرت روحی آن را می یابد که گناه همسرش را ببخشد و برای جلوگیری از بدنام شدن وی در بین اطرافیان، بچه را نیز به فرزندی بپذیرد.

سرانجام پس از دو سال به سر بردن در زندان، به یاکوف حق داشتن وکیل و محاکمه را می دهند. وکیل یاکوف گزارشی کامل از فساد حکومتی در روسیه را به یاکوف می دهد و می گوید که اگر یاکوف به زندان نرفته بود، احتمالاً یهودی دیگری را از گتو به

رُمان «تعمیرکار» به قویترین شکل ممکن، مفاهیم «وجود» و «رنج زندگی» را مطرح می کند و نیز موضوع «آزادی» انسان را مورد تأمل قرار می دهد.

زندان می انداختند و یاکوف قربانی دستگاه حکومتی عریض و طویلی است که بر نفرت بنا شده است. وکیل همچنین به اطلاع یاکوف می رساند که ترس از پوگروم (یهودی کشی) قریب الوقوع بر جامعه یهودیان کیف سنگینی می کند. رُمان با مکالمه ای خیالی میان یاکوف و تزار نیکلای دوم پایان می یابد که در آن، یاکوف، تزار را محکوم به رهبری یکی از منحرف ترین حکومت ها در تاریخ روسیه می کند. در حین انتقال یاکوف به محل محاکمه، کاروان آنها مورد حمله مهاجمان قرار می گیرد و یاکوف پیش خود فکر می کند که در هیچ مکان و یا زمانی آدم غیرسیاسی وجود ندارد، بویژه اگر وی یهودی باشد. یهودیان همواره از خشم و غضب اکثریت رنج خواهند برد.

رُمان «تعمیرکار» به قویترین شکل ممکن، مفاهیم «وجود» و «رنج زندگی» را مطرح می کند و نیز موضوع «آزادی» انسان را مورد تأمل قرار می دهد. مالامود موضوع یک یهودی را که به ناحق به قتل متهم شده است و مورد آزار و اذیت قرار می گیرد، به موضوعی جهان شمول تبدیل می کند و جامعه، تاریخ، اقلیت ستیزی، ستم سیاسی و انقلاب اجتماعی را مورد موشکافی قرار می دهد. وضعیت یاکوف متناقض نمایی پیچیده است. نمی توان گفت که وضعیت او در زمان زندگی در روستای کوچک خویش چندان آزادانه تر از دوره اقامتش در زندان است. او محصور در جامعه ای کوچک و بسته

و گرفتار یک زندگی زناشویی بی عشق و بی فرزند بود که خود به زندانی شباهت داشت. پس از آنکه همسرش تصمیم به ترک خانه گرفت، دلیلی برای ماندن در آن روستای کوچک برای یاکوف باقی نماند. پس از مهاجرت به کیف، یاکوف در نزد مردی که عضو یک سازمان بدنام ضد یهودی است، مشغول به کار در کارخانه آجرپزی می شود. صاحب آن کارخانه، پس از آنکه یاکوف پیکر وی را در میانه زمستان بیهوش در خیابان پیدا کرد و او را از مرگ نجات داد، این کار را به یاکوف می دهد. اگرچه در ابتدا به نظر می آید که بخت با یاکوف یار بوده است، اما این نکته به زودی به شوربختی زندگی یاکوف تبدیل می شود. مدرسانی یاکوف به یهودی بخت برگشته سالخورده ای در نزدیکی کارخانه که گرفتار ارادل و اوباش ضد یهودی شده است، بعداً به عنوان سندی بر ضد وی در پرونده قتل پسر مسیحی مورد استفاده قرار می گیرد.

یاکوف در این رُمان نقش یک مسیح یهودی را بازی می کند. وقتی در زندان به او می گویند که اگر وی برای قتل پسر مسیحی دستگیر نمی شد، قطعاً یهودی دیگری را دستگیری می کردند، به نظر می آید که وی دارد به نمایندگی از طرف همه یهودیان در زندان رنج می کشد.

منبع:

Codde, Philippe. The Jewish American Novel. West Lafayette, IN: Purdue UP, 2007.

فهرست نام ها به ترتیب ظاهر شدن در متن

- 1-Bernard Malamud 2-Brooklyn, New York
3- City College of New York 4- Columbia University
5-Thomas Hardy 6-Oregon State University 7- A New Life
8-The Natural 9-Robert Redford 10- Roy Hobbs
11-Sam Simpson 12-Chicago Cubs 13-Harriet Bird
14-Max Mercy 15-Whammer 16-Judge Banner 17- Pop Fisher
18-Memo Paris 19- Bump Bailey 20-Iris Lemon
21-King Arthur 22-Percival 23-Fisher King 24-Excalibur
25- The Fixer 26-Mendel Beiless 27-Yakov Bok
28-Kiev 29-Bibikov 30-Ghetto 31-Pogrom